

شمارش شرایط قاضی

1. بلوغ

واضح است که بلوغ مذکور در شرایط قاضی مطابق رأی است که مجتهد در تفسیر بلوغ دارد. به عبارت دیگر بلوغ مطرح در اینجا «بلوغ شرعی» است.

رفع یک اشتباه از کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر در پیوند با بلوغ متنی دارد که موجب برداشت اشتباه از کلام ایشان شده است. این اشتباه در حد وسیع منتشر شده است.

متن مورد نظر این است :

«ان البلوغ من موضوعات الاحكام الشرعية التي مرجعها العرف و العادة و مثل هذا لا شك في كونه بالغاً فيهما. و انما يتعين الرجوع الى الشرع في تحديد الموضوعات مع الشك دون اليقين الذي قد عرفت حصوله في المقام و قد أومأنا سابقاً الى ان البلوغ حال في الانسان بل مطلق الحيوان يخرج بها من حد الطفولية الى غيرها و انما ينبعث عنها خروج المنى و نحوه...»¹

از این متن برداشت شده که فقیه نجفی بلوغ را امری عرفی و طبیعی میدانند که داوری حصول آن - از صفر تا صد - بر عهده عرف عام یا کارشناس است و گزینه های دیگر - به ویژه حد سن - ملغی است؛ از این رو ممکن است (بلکه چنین است که) حد بلوغ با تفاوت طبایع و افراد متفاوت باشد.

این برداشت از کلام ایشان اشتباه است. بخش فوق از کلام ایشان در مورد کسی است که یا شعر خشن اطراف شرمگاه او روپیده یا منی از او (در مرد یا زن) خارج شده است.² در این فرض است که می فرماید: هر عرفی چنین فردی را بالغ میدانند. و گرنه بحث از سن که می رسد (والبته این بخش از بلوغ محل چالش و مخالفت برخی است) به تفصیل از آن صحبت می کند.³ در آن جا بلوغ شرعی را مطرح می کند و در مجموع از سن 15 سال در مذکر و 9 سال در مؤنث دفاع می کند. حتی وقتی به مخالفت تنها مخالف در صحنه یعنی ابن جنید اشاره می کند، می فرماید:

«لا ينبغي للفقهاء التردد بعد ذلك في فساد قوله...»⁴ البته هدف ما در نقل این سخنان رفع یک اشتباه شایع از متن جواهر بود و گرنه باید قصه بلوغ و بررسی آثار آن را در مجال مناسب در حد وسیع مورد تحقیق قرار داد.

1. جواهر الکلام، ج 26، ص 12.

2. نک: همان، ص 5 و 10.

3. همان، صص 42-16.

4. همان، ص 16.

تتبع در مسأله (موقعیت فقهی)

اعتبار بلوغ و عدم اعتبار و جواز قضاوت نابالغ - هر چند ممیز و مراهق/مجتهد بلکه و اعلم از دیگران⁵ و... باشد - به اجماع اصحاب نسبت داده شده است. در این باره از اجماع منقول، محصل و اتفاق مسلمین یاد شده است.⁶

موقعیت شرعی و اسناد اعتبار بلوغ

مجموع کلمات فقیهان اعتبار بلوغ را در قضا به وجوه ذیل مستند کرده است.

1. مرفوع القلم و مهجور بودن غیر بالغ به گونه ای که اعتباری به قول، فعل و احکام او نیست.
2. دلیل اولویت. با این توضیح که غیر بالغ عبارات انشاءها و احکامش در حق خودش نافذ نیست؛ چگونه در حق دیگران نافذ باشد. او خود مولی علیه است، چگونه می خواهد صاحب ولایت بر امر قضا باشد؟! اجماع منقول، محصل، بلکه اتفاق مسلمین بر اعتبار بلوغ است.
3. بنای عقلا بر اعتبار بلوغ در متصدی امر قضاست. این بنا از سوی شرع اقدس رد نشده بلکه تایید شده است.
4. در مثل معتبره ابو خدیجه آمده بود: «اجعلوا بینکم رجلا» و رجل نابالغ را نمی گیرد. این معتبره نه تنها قاضی بالغ را پیشنهاد می دهد بلکه موجب اعتبار بلوغ در قاضی می شود تا جایی که اگر دلیلی عام در مسأله باشد، به آن دلیل در راستای مدلول خودش جهت میدهد. شاید به همین دلیل برخی به انصراف اخبار و ادله از فرض شمول غیر بالغ اشاره کرده و وجه آن را مثل این معتبره دانسته اند.⁷
5. برخی به اصل عدم ولایت (یا استصحاب!) هم تمسک کرده و قدر متیقن خارج از آن را شخص بالغ دانسته اند.
6. اهمیت بسیار بالای امر قضا در همه جوامع به ویژه در اسلام و مسئولیت بزرگی که این کار دارد نیز مورد اشاره برخی - به عنوان دلیل - قرار گرفته است.
- البته مدیریت وجوه ارائه شده به گونه ای دیگر و احیانا تمسک به برخی اعتبارات دیگر نیز ممکن است.

5. العروة الوثقی، ج 3، ص 4.

6. عموم منابع از این اجماع یاد کرده اند. تعبیر اتفاق مسلمین هم در برخی متون دیده می شود، نظیر فقه القضاء (السید عبدالکریم الاردبیلی)، ج 1، ص 18.

7. ر.ک: العروة الوثقی، ج 3، ص 4.